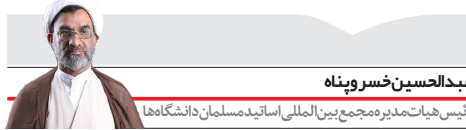


# چرا مطهری زمان



عبدالحسین خسر وینه

رئیس هیات مدیره مجمع بین المللی اساتید مسلمان دانشگاهها

آیت الله مصباح یزدی (رضوان الله تعالی علیه) یک سنت روش شناختی دارند که از آن به روش استدلالی و اجتهادی تعبیر می کنند، یعنی ایشان هرگاه بحث فلسفی می کردند، کاملا روش استدلالی داشتند و در مباحث فلسفی ایشان، در این دست از آثار ایشان اصلا استدلال به یک آیه یا روایت نمی بینید بلکه استدلال عقلی محض می کردند. به عنوان مثال ادله ای که برای اثبات وجود ماده اولی گفته اند، مورد قبول ایشان نبود و آن ادله را نقد می کنند و چون دلیلی بر اثبات ماده اولی نیست، آنها را نمی پذیرند و نهایتا انکار می کنند چون تنها مبانی ایشان استدلال بود. اما ایشان وقتی به مباحث معارفی می پردازند، از روش قرآنی و روایی هم استفاده می کنند و روش اجتهادی را هم در فهم آیات و روایات به کار می گیرند. این سنت روش شناختی ایشان بود.

سنت دوم، سنت محتوایی است. ایشان در هر بحثی که وارد می شدند، تلاش می کردند اول مبانی آن بحث روشن شود و بعد به آن بحث بپردازند. مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی بحث هارای ایشان اهمیت داشت. به نظر من این دوست روش شناختی و محتوایی از ویژگی های علمی ایشان است.

به لحاظ مدیریتی هم سنت تدبیر و عقلانیت و عجله نکردن در رسیدن به نتایج علمی [سنت ایشان بود]. مثلا ایشان دایره المعارف علوم عقلی را که در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) برپا برداشتند، بسیار باحوصله و تدبیر پیش رفتند. ایشان می گفتند این کار آنقدر سنگین است که اگر [هم] صدسال دیگر به درازا بکشد، [باز] هم عجله ای نداریم و بنا نیست بخواهیم [صرفا] سریع این کار را به نتیجه برسانیم.

البته مقام معظم رهبری ایشان را مطهری زمان دانسته اند اما خوب است در پیام مقام معظم رهبری در مورد ایشان هم تاملی داشته باشیم. رهبر انقلاب در مورد ایشان تمایزی آورده اند از این قبیل: عالم ربانی، فقیه مجاهد، حکیم مجاهد، برادر قدیمی، متفکر برجسته، مدیر شایسته، پارسا و پرهیزگار، سالک در طریق معرفت توحیدی، دارای زبان گویا در اظهار حق، دارای پای با استقامت در صراط مستقیم و... و تقدیر از خدمات ایشان برای تربیت شاگردان ممتاز اثرگذار و تقدیر از حضور انقلابی ایشان در همه میدان هایی که احساس نیاز می کردند.

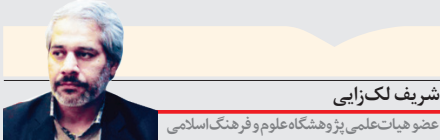
رهبر انقلاب در گذشت ایشان را خسارتی برای حوزه های علمیه و خسارتی برای حوزه معارف اسلامی دانسته اند. این نکته مهم و ظریف است که رهبر انقلاب در این پیام ابعاد مختلف شخصیتی برای آقای مصباح یزدی برشمرده اند که حتی برخی از این ابعاد شاید در شهید مطهری هم نباشد، چرا که مثلا شهید مطهری کار مدیریتی چندانی نکرده اند ولی ایشان موسسه ای را اداره و شاگردان زیادی را تربیت کرده اند. اگر همین چند ویژگی را که در پیام رهبر انقلاب هست، ببینیم، کاملا متوجه می شویم که چرا آیت الله مصباح، مطهری زمان بود.

آیت الله مصباح خاری در چشم ماتریالیست ها و مارکسیست ها، لیبرال ها و ضدانقلاب بود. وقتی ماتریالیست ها و مارکسیست ها شبیه وارد می کردند، آیت الله مصباح با تمام قوا وارد میدان شده و آنها را نقد می کرد. وقتی هم که لیبرالیست ها به میدان آمدند، ایشان بدون تعارف و عالمانه و به صورت مدلل به نقد آنها پرداختند. لیبرالیست های زمان ما دیدند که یک فیلسوف فقیه متفکر، با بیانی رسا و قوی، در حال نقد این جریان است، لذا احساس خطر کردند و علیه ایشان حرکت های ناجوانمردانه ای را آغاز کردند و الان هم بعد از وفات ایشان، باز هم این حمله ها را ادامه خواهند داد و ایشان را تخریب می کنند تا شخصیت ایشان حتی بعد از وفات، ادامه پیدا نکند و البته موفق نخواهند شد، چرا که آیت الله مصباح یک شخصیت بین المللی است و بسیاری از متفکران [حتی] در خارج از کشور با ایشان آشنایی دارند و از آثار ایشان استفاده می کنند.

آیت الله مصباح ابتدا موسسه در راه حق را با همکاری آیت الله استادی، آیت الله یزدی، آیت الله خرازی و برخی بزرگان دیگر راه اندازی کردند و بعد بنیاد باقر العلوم را بعد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) را. هدف اصلی ایشان در موسسه امام خمینی علوم انسانی یا رویکرد اسلامی بود و در این عرصه موفقیت های خیلی خوبی داشتند و آثار ارزنده ای [هم ذیل آن موسسه] منتشر شد. امروزه حوزه علمیه [به برکت این موسسه] ده ها روانشناس، جامعه شناس، اقتصاددان، عالم، علوم تربیتی، عالم علوم سیاسی، حقوقدان و... دارد که بعضا به حد نظریه پردازی هم رسیده اند و صاحب آثار و تالیفات فراوان اند یعنی به غیر از طلاب فاضل در فقه و اصول و علوم قرآن و فلسفه دین و... در علوم اجتماعی هم انصافا نیروهای خیلی خوبی در این موسسه تربیت شده اند. استادان فاضل در حوزه جامعه شناسی، چه جامعه شناسی محض و چه جامعه شناسی سیاسی و چه سایر گرایش ها در این موسسه تربیت شده اند.

من به اساتید علوم انسانی توصیه می کنم که حتما آثار علوم انسانی اسلامی را که موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) منتشر کرده است، از جمله آثار آیت الله مصباح و مخصوصا دوره «معارف قرآن» ایشان را بخوانند. به طلاب عزیز و اساتید حوزه توصیه می کنم که با آثار آیت الله مصباح مانوس باشند و حتما آثار ایشان را -اعم از آثار عقلی و آثار معارفی ایشان- بخوانند. به عموم مردم هم سفارش می کنم درس های اخلاقی ایشان، مخصوصا شرح مناجات خسه عشر امام سجاد (ع) را بخوانند که بسیار ارزنده و سازنده و تاثیر گذار است.

# برای فیلسوف مؤسس قائل به آزادی بیان نشدند



شرف لکزایی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

در خصوص خدمات آیت الله مصباح یزدی در حوزه فکری و اندیشه ای، خصوصا مباحث مربوط به انقلاب و معارف اسلامی،

ایشان برجستگی ها و فعالیت های فراوانی داشته اند، چه قبل و چه بعد از انقلاب. ایشان قبل از انقلاب به همراه جمعی دیگر از صاحب نظران و اساتید، موسسه «در راه حق» را شکل دادند که عمدتا بعد از انقلاب هم تداوم یافت. ایشان به همراه اساتید دیگر این موسسه دغدغه معارف ناب اسلامی را داشته و در دفاع از آموزه های اسلامی فعالیت چشمگیری داشت. فعالیت این موسسه بعد از تأسیس بنیاد باقر العلوم، شاید دیگر به گستردگی و عمومیت سابق نبود و به منظور آموزش طلاب پیش می رفت. بنیاد باقر العلوم هم تبدیل به موسسه آموزشی و پژوهشی شد که امروز با گستردگی اش به بیش از ۱۵ رشته در حوزه علوم انسانی جهت جذب طلاب در دوره های ارشد و دکتری تخصصی رسیده است.

آیت الله مصباح یزدی با تأسیس موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) گام مهمی برداشتند. در همین راستا مجموعه کارهایی که در آنجا صورت گرفته، در بخش نشریات تخصصی و آثاری که در مباحث مختلف علوم انسانی توسط موسسه منتشر شده، بسیار قابل توجه و استفاده است. البته میراث خود حضرت آیت الله مصباح یزدی هم بسیار قابل توجه و اهمیت است، چه آن دوره ای که ایشان در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه مشغول فعالیت

بودند و تلاش می کردند که حوزه و دانشگاه به عنوان دو مرکز علمی و فکری به هم نزدیک شوند و چه بعدا که فعالیت های ایشان عمدتا در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) تداوم پیدا کرد.

به یاد دارم در اوایل دهه ۷۰ بود که درس های اخلاقی برای اولین بار در قم در دفتر مقام معظم رهبری تشکیل می شد و ایشان در آنجا پنجشنبه ها مباحث اخلاقی را ارائه می کردند که از طرف طلاب هم با استقبال زیادی مواجه می شد.

بعد این مباحث در حوزه های مختلف همچنان از سوی ایشان ادامه داشت که اوچ این مباحث خصوصا در حوزه مباحث سیاسی در جریان بعد از دوم خرداد رقم خورد که سخنرانی های قبل از خطبه های نماز جمعه تهران است که بعدا به صورت کتاب منتشر شد و به صورت یک جریان فکری توانست موثر باشد. فارغ از اینکه با مواضع ایشان موافق یا مخالف باشیم، به نظرم خود ایشان به لحاظ علمی و فنی از این توان برخوردار بود که یک جریان فکری ایجاد کند و آن را استمرار بخشد. دوره هایی هم از طرف موسسه امام خمینی (ره) برای دانشجویان در سراسر کشور برگزار می شد که به دوره «طرح ولایت» معروف است و عمده اساتید آن هم اساتید موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) بودند. آقای مصباح یزدی شاید به عنوان یک فیلسوف در دوران معاصر در شمار فیلسوفانی است که می شود از آنها به عنوان فیلسوفان موسس یاد کرد. ایشان هم در قبل از انقلاب اوج این نگاه تشکیلاتی ایشان در تأسیس موسسه تشکیلاتی انجام دهد و بعد از انقلاب اوج این نگاه تشکیلاتی ایشان در تأسیس جمعی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) مشهود است. چاره ای جز اینکه کارها به صورت جمعی و تشکیلاتی و منظم و هدفمند انجام شود و پیش برود نداریم و به نظر من آیت الله مصباح یزدی از قبل انقلاب در این فضا حضور دارد. چه آن موقع که در مدرسه حقانی (المنتظریه) حضور داشت و به تدریس می پرداخت و چه بعدا که خود ایشان به تأسیس موسسه در راه حق، بنیاد باقر العلوم و موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) اقدام می کند.

خود موسسه امروزه چه از نظر شمار دانش آموزان و چه اعضای هیات علمی و اساتیدی که آنجا به کار علمی می پردازند، فارغ از نگاه های سیاسی که دارند یا جریان سیاسی خاصی را که پشتیبانی می کنند، قابل ارج و احترام و اهمیت است. نشریاتی که امروزه به صورت تخصصی توسط آن موسسه منتشر می شود قابل توجه و اهمیت است. همین طور انتشار عناوین بسیار متعدد و متنوع در رشته های علوم انسانی، توسط موسسه نشر امام خمینی (ره)، اینها در شمار کارنامه فکری آیت الله مصباح یزدی می تواند قابل اشاره باشد.

تأسیس موسسه امام خمینی (ره) فارغ از موافقت یا مخالفت، یک نقطه عطفی در حرکت به سمت دانش هایی است که در حوزه علوم انسانی مورد نیاز است و نیز تطبیق آنها با آموزه های اسلامی. محصلان این موسسه باید همه طلبه باشند، لذا تلفیق مباحث علوم انسانی و علوم اسلامی، یک تلفیق مبارکی است. البته کارنامه موسسه امام خمینی (ره) می تواند بررسی شود که آیا در رشته های مختلف از این جهت چقدر توفیق داشته است.

آیت الله مصباح یزدی به لحاظ فکری طبیعتا موافقان و مخالفان داشتند، اما آنچه در مباحث فکری مورد انتظار است، یک مواجهه منطقی و معقول است. آنچه در دوره موسوم به اصلاحات در مواجهه با آیت الله مصباح رخ داد، فارغ از بحث علمی بود. ایشان در آن دوره به شبهات فکری به صورت مستدل پاسخ می دادند و هدف ایشان دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی است و مخالفان ایشان رویکرد علمی نداشته و مواجهه ای سیاسی داشتند. البته مطالبی ارائه می کردند که ممکن است نقد جریان خاصی هم بوده باشد، اما مواجهه با ایشان یک مواجهه کاملا سیاسی بود، در حالی که مواجهه با متفکر باید با منطق و فکر باشد. طبیعتا هر کس می تواند با کار دیگران مخالفت کند، اما مخالفت ها با افراد باید به گونه ای باشد که شخصیت و شأن افراد محفوظ بماند و شأن مباحث علمی از بین نرود. من خود شاهد بودم که مخالفان چه مواجهه ای با آیت الله مصباح داشتند، برخورد هایی با ایشان شد که شبیهست یک کار علمی و فکری نبود و به نوعی از دور خارج کردن یک فکر بود، در حالی که بحث علمی در جمهوری اسلامی می تواند باشناخت تر از این باشد. خلاصه بنا بر این داشتند که فکر دیگری را از صحنه خارج کنند و امکان ابراز وجود دیگر افراد را ندهند. همه این کارها به این دلیل بود که ایشان را از دور خارج کنند و اجازه و مجال بروز و ظهور فکر دیگری را در جامعه ندهند. این مساله به رغم ادعاهایی است که در دوره اصلاحات صورت می گرفت. در این دوره بیشترین حجم محتوایی که ارائه می شد، خود اصلاحات و بحث آزادی هاست که یک بخش از آن می تواند همین ارائه بحث های فکری باشد که باید آزادانه از طرف اندیشمندان و متفکران صورت بگیرد، ولی با شدیدترین و غیرمنطقی ترین وجه این مواجهه با آیت الله مصباح صورت می گرفت و این یک نقطه سیاهی در آن دوره تلقی می شود. رحلت عالم بزرگوار و فیلسوف معاصر حضرت آیت الله مصباح یزدی را تسلیت عرض می کنم و ان شاء الله با اولیاء الله محشر باشند و خداوند متعال بر علو درجات این عالم بزرگوار بیفزاید.

# دریغا گویی هادر فقدان مصباح



محمدعلی بیگی

دبیر گروه اندیشه

گرچه بجا این است که مواجهه با متفکر و عالم و فقیه و فیلسوف یا حتی مخالفت با وی، فارغ از فکر و فلسفه و فقه و علم نباشد

ولی البته عمده مواجهات با استاد علامه مرحوم آیت الله محمد تقی مصباح یزدی از این دست نبود و در مقابل ایشان، بیشتر برچسب ها و هجمه های رسانه ای و هیاهو و غوغا در کار آمد. نگارنده سر آن ندارد که مرحوم ایشان را مطلق کند یا معصوم بداند اما به وضوح، مخالفان وی کمتر توفیق یافتند که از باب تفکر و علم به محاجه با او برخیزند. از خود بیرسیم که اهمیت محمد تقی مصباح یزدی در چیست؟ یا چرا محمد تقی مصباح یزدی، «مصباح» شد؟ به عبارت فلسفی، آنچه مصباح بدان مصباح بود (یعنی ماهیت به معنای ما به الشیء هوهو) چه بود؟ آیا سبب «مصباح» شدن ایشان جز شأن و قوت علمی در استدلال و فکر منضبط و منطقی و تضلع و تسلط ایشان بر معارف دین بود؟ آیا جز بابت عدم عافیت گزینی یا جز بابت امکان فراگیر شدن سخنش و امکان قبول عام یافتن آن؟ نیازی به تکرار نیست که در میدان افکار، غیرت دینی مستدل ایشان که در آثار زبان و قلم جاری می شد، چیزی نبود که نادیدنی و ناشنیدنی باشد. جای دریغا گویی است که در مواجهه با متفکری استخوان خرد کرده و درس خوانده و صاحب نظر، نه شأن علم مراعات شد و نه شأن انسانی و نه حتی شعراهایی که گویا در دفاع از آنها با مصباح به مقابله

برخاسته بودند، چندان جدی بود تا برای ایشان هم به کرامت ذاتی و حق آزادی بیان قائل باشند.

عبارت است از بهره گیری و آموختن؛ و هم ایشان بود که توانست بدون ترک مکرر مبادی و رنگ به رنگ شدن در مواجهه با افکار دیگر، مدرسه ای بنیاد کند که این قلت آورنده ترین ها و منطقی ترین و فلسفی ترین و بلکه جوینده ترین افراد، آن را مامن و پناه خود بدانند و ذیل مدیریت عالی ایشان در آن به درس و بحث مشغول شوند. خود اداره چنین مدرسه ای برای کسانی که نه خالی الذهنند و نه به لحاظ علمی سریع الرضا، نشان از قوت علمی او و وزانت و شأن انکارناپذیرش دارد. مصباح مدرسه ساخت و در آن به تعلیم پرداخت. موسسه ای که گرچه از جهت ظاهر کوچک است اما آثاری ماندگار در تاریخ فکر کشور برجای گذاشته است که، گرچه مورد نقدهایی باشد، اما کسی را توان انکار آن نیست.

مصباح البته این حسن را داشت که فکر و علم را بازپچه نکرد بلکه خود را ذیل علم و استدلال می دید و بابت غرض، علم و فلسفه و فکر را قربانی نکرد بلکه همواره در قید رعایت اقتضات علم و عمل می رسید عمل می کرد. چنین عالمانی که انبای دلیلدند، آیا فراوانند؟ اگر چنین باشد، باز وفات هر یک از ایشان جای دریغا گویی است... اینکه مصباح به تعلیم و تعلم تخصصی بسنده نکرد. او نیک آگاه بود که عموم مردم از دانستن و تفکر مستغنی نیستند و

خصوصا کسانی که با افکار جدید الولاده مواجه خواهند بود، لازم است که با فکر فلسفی و کلام عقلی و بعضی دیگر از علوم اسلامی نیز آشنا باشند. از این سبب بود که دست در کار تعلیم دانشجویان برد و طرح و دوره ای بنیاد کرد تا به قدر مقدور، در این زمینه تماما مغفول، کاری کرده باشد.

ورود او در سیاست هم باز از سر غیرت دینی و مقتفی به تفکر بود. البته از این باب نیز می توان با نتایج سیاست ورزی مرحوم ایشان موافقت تام نداشت چنان که خود آن بزرگوار نیز در مواردی تغییر مشی دادند- اما موافق و مخالف چون نیک بنگرند، هرچه بیشتر قدر ایشان را حتی در عالم سیاست خواهند دانست و بر فقدان او افسوس مضاعف خواهند خورد چرا که مرد علم را مبادی و مبانی و استدلال هایی در سیاست بود در حالی که دیگر سیاستور را معمولا نه چنین قوت فکری است نه اصلا در پی سیاستی مبتنی بر علم و تفکرند. سیاست اقتضایی و دلخواه دوران ما نیز سبب افسوس و دریغا گویی مضاعف، بر فقدان محمد تقی مصباح یزدی خواهد بود. رحمه الله و رضوانه علیه.

